

مطالعه تطبیقی انگاره‌های هنر قدسی و هنر اشراقی بر اساس آرای سید حسین نصر و سید مرتضی آوینی^۱

محمدباقر منیعی‌منش^۲؛ مسعود نقاش‌زاده^۳؛ مریم بختیاریان^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۴

چکیده

سید حسین نصر، به عنوان یکی از متفکران برجسته سنت‌گرایی، هنر اصیل را «هنر قدسی» می‌داند که تنها در بستر سنت، معنا می‌یابد. در مقابل، سید مرتضی آوینی، متأثر از اندیشه صدرایی، از «هنر اشراقی» سخن می‌گوید. هنری که بازتاب نور حقیقت و معنویت در جان هنرمند است. هدف این پژوهش، بررسی نسبت این دو دیدگاه و تبیین وجوه تشابه و تفاوت آنهاست. این پژوهش با رویکرد کیفی، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای-اسنادی انجام شده است. براساس یافته‌ها، از منظر نصر، هنر قدسی، تجلی امر قدسی در قالب صور و نمادهایی است که از عالم بالا نشأت گرفته و واسطه ارتباط انسان با حقیقت متعالی است؛ ازاین‌رو، هنر اصیل نه‌تنها در محتوا، بلکه باید در فرم، ساختار و سبک، بازتاب‌دهنده اصول ازلی زیبایی و هماهنگی کیهانی باشد و به‌مثابه زبان رمزی سنت، حقایق الهی را در قالبی متناسب با عالم مادی بازنمایی کند. در مقابل، از نظر آوینی، هنر اشراقی، واقعیت را از منظر الهی می‌نگرد و می‌کوشد سویه حقیقی و معنوی آن را، حتی در مواجهه با تلخی‌ها، آشکار سازد و به بازنمایی واقعیت‌هایی بپردازد که واجد ابعاد دینی و الهی‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که هر دو متفکر، بر سبک معنوی در هنر تأکید دارند، اما آوینی بیشتر بر جنبه درونی هنر، تزکیه نفس و امکان دستیابی هر انسان شایسته به اشراق تأکید می‌کند، درحالی‌که نصر بر جنبه تاریخی و نمادین هنر قدسی و پیوند آن با سنت‌های دینی تأکید دارد. ازاین‌رو، هنر اشراقی آوینی، برای بیان معنویت در عرصه‌های فردی، اجتماعی و فرامرزی معاصر، ظرفیت گسترده‌تری را دارد.

واژه‌های کلیدی

هنر، معنویت، هنر اشراقی، هنر قدسی، سنت‌گرایی، صدرایی، سید مرتضی آوینی، سید حسین نصر.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

hmdsaniei@gmail.com

۳. دانشیار گروه تلویزیون، دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.

naghasham@gmail.com

۴. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

maryam.bakhtiarian@yahoo.com

مقدمه

رابطه هنر و معنویت از دیرباز موردتوجه اندیشمندان و هنرمندان بوده است. هنر، به مثابه برآمده از اندیشه و روح انسان، همواره با وجوه معنوی و خداجویانه بشر پیوندی تنگاتنگ داشته و مظاهر آن را می‌توان در آثار گوناگون هنری، از نقاشی شخصیت‌های دینی در مسیحیت تا معماری مساجد و اماکن مذهبی در جهان اسلام، مشاهده کرد. در دوران معاصر نیز سینما با آثاری دینی و نیز فیلم‌های استعلایی، گونه‌ای دیگر از هنر معنوی را پدید آورده است. پل شریدر در کتاب سبک استعلایی، این فیلم‌ها را آثاری می‌داند که بیش از آن که معنویت را در موضوع و محتوا بازنمایی کنند، آن را در سبک بصری و تناسب میان عناصر شکلی فیلم و امر متعالی آشکار می‌سازند (شریدر، ۱۳۸۳: ۷).

در این میان، متفکران گوناگون هر یک از منظری خاص به نسبت هنر و معنویت پرداخته‌اند و آن را از حیث زیبایی‌شناسی، محتوا یا ساختار و سبک تبیین کرده‌اند. در ایران معاصر، سید حسین نصر و سید مرتضی آوینی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه به شمار می‌آیند.

آوینی از «هنر اشراقی» سخن می‌گوید؛ هنری شهودی و معنوی که بر مبانی عرفانی استوار است و مهم‌ترین شرط تحقق آن را سلوک و تهذیب نفس هنرمند می‌داند تا حجاب‌های نفسانی مانع تجلی حقیقت در اثر هنری نشوند. وی معتقد است این شیوه را در مجموعه مستندهای روایت فتح به کار گرفته و می‌نویسد: «ما در گروه روایت فتح شیوه مستندسازی خودمان را اشراقی می‌خواندیم... به تجربه دریافته بودیم که حقیقت هستی امکان ظهور در سینما را دارد» (آوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). همچنین تصریح می‌کند: «ما شیوه فیلم‌سازی خود در روایت فتح را اشراقی می‌نامیدیم... و در همین مجموعه بود که قالب کار خویش را پیدا کردیم» (آوینی، ۱۳۷۸: ۲۳۰).

در سوی دیگر، سنت‌گرایی از هنر سنتی و قدسی سخن می‌گوید و سید حسین نصر، به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی این جریان، بر این باور است که هنر مدرن از ساحت معنوی و توحیدی فاصله گرفته، در حالی که هنر سنتی در جهانی ملکوتی زیست می‌کند و مرتبه اعلای آن، هنر قدسی است. از نظر او، هنر سنتی و قدسی

نه صرفاً به دلیل محتوای دینی، بلکه به سبب سبک، صورت و ساختار ویژه خود، بازنمای امر قدسی است.

بنابراین، با دو تلقی مهم از هنر معنوی در ایران معاصر روبه‌رو هستیم که هر دو مدعی بازنمایی امر قدسی‌اند، اما بر مبنای متفاوتی استوارند. آوینی هنر اشراقی را مبتنی بر عرفان و حکمت قرآنی و شیعی می‌داند و نصر، هنر قدسی را دارای رویکردی فراتاریخی، معنوی و خداجویانه تلقی می‌کند. ازاین‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی مبنای و ماهیت هنر اشراقی و هنر قدسی، وجوه تشابه و افتراق آن‌ها را تبیین کرده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا هنر اشراقی آوینی همان هنر قدسی سنت‌گرایان است، با آن تعارض دارد یا می‌توان آن را صورتی تکامل‌یافته از هنر سنتی دانست؟ همچنین آیا هنر اشراقی آوینی می‌تواند در سینما مصداق سبک هنری مورد نظر سنت‌گرایان باشد؟

پیشینه پژوهش

درباره نسبت میان هنر اشراقی در اندیشه سید مرتضی آوینی و هنر قدسی در نگاه سید حسین نصر، پژوهش مستقلی انجام نشده است. از جمله آثار موجود، مقاله «رابطه دین و هنر در نگاه سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر» است که رابطه هنر و دین را از حیث کارکرد بررسی می‌کند و برخلاف پژوهش حاضر، به مقایسه هنر اشراقی و هنر قدسی از منظر فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی نمی‌پردازد.

در حوزه کتاب، هنر و معنویت (نصر، ۱۳۸۹) به تبیین تفصیلی هنر مطلوب سنت‌گرایان می‌پردازد. همچنین کتاب هنر مقدس؛ اصول‌ها و روش‌ها (بورکهارت، ۱۳۹۶) از منابع مهم در تبیین نسبت هنر و معنویت در سنت‌گرایی است. درخصوص دیدگاه‌های آوینی نیز آثاری همچون انقطاع صورت، آینه جادو و رستاخیز جان و نیز کتاب سینمای اشراقی (مددیور، ۱۳۸۴) به مبنای نظری هنر و سینمای اشراقی پرداخته‌اند. همچنین مقاله «نسبت ماهیت سینما با دین و هویت ملی: رهیافتی انتقادی به دیدگاه‌های سید مرتضی آوینی» (حسینی و دیگران، ۱۳۹۸) از دیگر پژوهش‌های مرتبط است. با وجود این آثار، تاکنون پژوهشی که مشخصاً به مقایسه انگاره‌های هنر اشراقی و هنر قدسی پرداخته باشد، انجام نشده است.

سید حسین نصر و سید مرتضی آوینی، با وجود تفاوت در مبانی فکری، هر دو نگاهی متافیزیکی و الهیاتی به هنر دارند که در برابر رویکردهای سکولار و مدرن قرار می‌گیرد. بررسی تطبیقی این دو دیدگاه، افزون بر کمک به فهم عمیق‌تر مفهوم هنر معنوی، امکان بازاندیشی در نسبت میان سنت و تجدد در عرصه هنر و نیز فهم دقیق‌تر دو جریان اثرگذار در هنر ایران پس از انقلاب اسلامی را فراهم می‌سازد.

اهداف پژوهش عبارت‌اند از:

۱. تبیین مبانی معرفتی و هستی‌شناختی هنر اشراقی و هنر قدسی در منظومه فکری سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر؛
۲. واکاوی نقاط اشتراک و افتراق هنر اشراقی و هنر قدسی و روشن‌سازی مرزهای نظری و عملی آن‌ها در مواجهه با امر قدسی؛
۳. تحلیل جایگاه آوینی در فلسفه هنر سنت‌گرایانه و ارزیابی امکان قرار دادن او در امتداد این جریان فکری.

مفاهیم کلیدی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. هنر اشراقی: هنر اشراقی مفهومی در اندیشه سید مرتضی آوینی است که ریشه در حکمت اشراق، عرفان اسلامی و فلسفه صدرایی دارد. این هنر حاصل شهود و سلوک درونی هنرمند است و نه صرف مهارت و تکنیک. در این تلقی، هنرمند با تهذیب نفس و عبور از حجاب‌های نفسانی به مرتبه‌ای می‌رسد که اثر هنری به تجلی حقیقت و لطف الهی تبدیل می‌شود و واقعیت را از منظری معنوی و الهی بازنمایی می‌کند.
۲. هنر قدسی: هنر قدسی در منظومه فکری سنت‌گرایان، به‌ویژه سید حسین نصر، هنری است که در بستر جهان سنتی و دینی شکل گرفته و بازتاب‌دهنده امر متعالی است. این هنر نه تنها در محتوا، بلکه در فرم، سبک و ساختار نیز حامل اصول ازلی، هماهنگی کیهانی و نمادهای قدسی است و امر مقدس را در اثر هنری متجلی می‌سازد.

۳. سنت‌گرایی: سنت‌گرایی مکتبی فکری و فلسفی است که بر اصول ازلی، حقایق متافیزیکی و سنت‌های دینی تأکید دارد. متفکران این جریان، از جمله سید حسین نصر، بر این باورند که جهان مدرن با گسست از سنت دچار بحران معنویت شده است. در حوزه هنر، سنت‌گرایی بر آثاری تأکید می‌کند که در بستر جهان‌بینی توحیدی و کیهانی شکل گرفته و حامل صور و نمادهای قدسی‌اند.

۴. هنر: منظور از هنر در این پژوهش، هر اثر برآمده از ذوق و خلاقیت انسانی است که برای بیان معنا، احساس یا حقیقت پدید آمده و می‌تواند بستری برای تجلی امر متعالی باشد.

چهارچوب نظری

در این پژوهش، بررسی و تحقیق صورت گرفته بر مبنای مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر درخصوص انگاره‌های میان هنر و معنویت است. از این رو، به معرفی و توضیح مبانی نظری و فکری آنان در این خصوص می‌پردازیم و سپس به بررسی دیدگاه مجزای آنها درخصوص هنر معنوی پرداخته و سپس به مقایسه آن می‌پردازیم. در ابتدا مبانی نظری نصر را براساس آرای سنت‌گرایی بیان می‌شود و سپس مبانی نظری آوینی به عنوان یک متفکری که آبشخور فکری او در زمینه هنر به عرفان و فلسفه صدرایی برمی‌گردد از این منظر بیان می‌شود.

مبانی فکری سنت‌گرایی نصر

سنت‌گرایی نحله‌ای فکری است که در قرن بیستم با هدف بازگرداندن مبانی معرفت و تفکر انسان به جایگاه معنوی و حقیقی اولیه و احیای سنت فراموش‌شده در جهان مدرن پدید آمد (مازیار، ۱۳۹۱: ۸). به تعبیر سید حسین نصر، سنت‌گرایان کسانی هستند که «همگی سعی می‌کنند در جهانی که تسلیم مادیات شده است، پیام جاودان حکمت و عرفان را با اتکا بر ادیان زنده مشرق‌زمین احیا کنند» (نصر، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

سنت‌گرایی اصول بنیادین خود، از جمله هنر قدسی، را از مفهوم «سنت» اخذ می‌کند. سنت، در این معنا، صرفاً مجموعه‌ای از آداب و رسوم نیست، بلکه همان

دین و حقایق و اصولی است که از طریق وحی نازل شده است. نصر می‌نویسد: «سنت، آن حقیقت واحدی است که قلب و سرچشمه تمام حقایق است» (نصر، ۱۳۸۵: ۶۴). شوان نیز معتقد است سنت برای افرادی که انگیزش‌های عرفانی دارند، چهارچوبی مطمئن فراهم می‌کند تا تجربه‌های معنوی آنان به پیامدهای نامعقول اجتماعی نینجامد (شوان، ۱۳۶۳: ۲۰۳). ازاین‌رو، سرچشمه سنت را باید در منشأ الهی و وحیانی آن جست‌وجو کرد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

واژه «سنت» در قرآن کریم با مشتقات خود ۲۱ بار به کار رفته است. در برخی آیات، سنت به معنای شیوه و اصلی نافذ در حیات انسان‌هاست؛ مانند آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ...» (آل عمران: ۱۳۷). در دسته‌ای دیگر از آیات، سنت به معنای قانون کلی و تغییرناپذیر حاکم بر عالم به کار رفته است؛ چنان‌که در آیه «... فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۸) مشاهده می‌شود. بنابراین، سنت در قرآن به معنای طریق، اصل و قانونی فراگیر است. با توجه به اینکه سنت‌گرایان نیز سنت را حقیقتی واحد و متعالی می‌دانند که در عالم جاری است، می‌توان میان تلقی قرآنی و برداشت سنت‌گرایان از سنت، نوعی قرابت مفهومی مشاهده کرد.

در احادیث نیز سنت بیشتر به معنای روش و سیره به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»؛ هر کس روشی نیکو بنیان نهد، پاداش آن و پاداش کسانی که بدان عمل کنند نصیب او خواهد شد و هر کس سنتی ناپسند بنیان گذارد، گناه آن و گناه پیروانش بر عهده او خواهد بود (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۱۳۶). همچنین سنت به معنای شیوه رفتار نیز به کار رفته است؛ چنان‌که امام سجاد(ع) درباره رفتار امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل می‌فرماید: «سَارَ وَ اللَّهُ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِتْحِ».

در اندیشه سنت‌گرایان نیز یکی از مهم‌ترین ابعاد سنت، انتقال آن از نسلی به نسل دیگر است. حتی واژه انگلیسی Tradition از ریشه لاتینی tradere به معنای «تحويل دادن» و «منتقل کردن» گرفته شده و بر انتقال باورها، رسوم و شیوه‌ها دلالت دارد. ازاین‌رو، میان مفهوم سنت در قرآن و حدیث و آنچه سنت‌گرایان از

سنت مراد می‌کنند، قرابت مفهومی وجود دارد و این امر نشان‌دهنده نزدیکی گفتمان سنت‌گرایی با ادبیات دینی و اسلامی است.

با این حال، در سنت‌گرایی، مفهومی بنیادی‌تر از سنت نیز وجود دارد و آن «امر قدسی» است. سرچشمه آنچه سنت نامیده می‌شود، در نهایت به امر قدسی بازمی‌گردد که حقیقتی پایدار و ماندگار است. رودلف اوتو ذات و موضوع دین را امر قدسی می‌داند که با ویژگی‌هایی چون هیبت، رازآلودگی و جاذبه شناخته می‌شود (اوتو به نقل از علمی، ۱۳۷۷: ۹۴). سنت‌گرایان نیز امر قدسی را در ادیان متجلی می‌دانند و آن را همان حقیقتی می‌شمارند که در اسلام با شهادت به وحدانیت خدا، در اوپانیشادها با تعبیر «نه این، نه آن»، در تائوئیسم با «حقیقت بی‌نام» و در عهد عتیق با عبارت «من آنم که هستم» بیان شده است (نصر، ۱۳۸۴: ۳۱).

از منظر سنت‌گرایان، امر قدسی در هنر نیز تجلی می‌یابد و صورت آن «هنر قدسی» است؛ هنری که حقیقتاً متمایز از دیگر اقسام هنر، به‌ویژه هنر مدرن، است (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۸). در این نوع هنر، سبک و صورت اثر هنری بر مضامین متعالی و مقدسی استوار است که از عالم ملکوت سرچشمه گرفته و در قالب نمادها و صور هنری تجلی یافته‌اند. از همین رو، سنت‌گرایان در نقد مدرنیته و مظاهر آن، از جمله سینما، هنر مدرن را فاقد ساحت معنوی و مقدس می‌دانند (Coomaraswamy, 2004: 153). در مقابل، به باور آنان، عناصر شکلی و اجرایی هنر قدسی ناظر بر اصول معنوی و متعالی جهان و ریشه‌دار در دین و سنت هستند (جهانبگلو، ۱۳۸۹: ۴۸).

بر این اساس، نصر هنر حقیقی را تجلی امر قدسی و ابزاری برای بازنمایی حقایق متافیزیکی می‌داند که در بستر سنت‌های وحیانی و تمدن‌های دینی شکل گرفته است. از نظر او، فرم در هنر قدسی تابع اصول سنتی و نمادین است و برخلاف هنر مدرن، ریشه در جهان‌بینی دینی دارد و نمادهای آن انعکاسی از اصول الهی‌اند.

مبانی فکری صدرایی آوینی

شهید سید مرتضی آوینی متفکر و هنرمندی است که آبشخور فکری و فلسفی خود را از عرفان و فلسفه شیعی اخذ کرده و این نگرش را به‌طور مشخص وامدار مکتب امام خمینی(ره)، به‌عنوان فیلسوف و عارف صدرایی، می‌داند. افزون بر این، آوینی در آثار خود بارها به اندیشه‌های صدرالمألهین و دیگر متفکران صدرایی، از جمله علامه طباطبایی(ره) و شهید مرتضی مطهری(ره)، استناد می‌کند که نشان‌دهنده مبانی فکری صدرایی اوست. ازاین‌رو، برای تبیین مبانی فکری آوینی باید مهم‌ترین اصول حکمت متعالیه که در اندیشه وی اثرگذار بوده‌اند، مورد توجه قرار گیرند.

از میان مبانی گوناگون فلسفه ملاصدرا، موضوعاتی چون تشکیک در وجود، اتحاد عاقل و معقول، حرکت جوهری و وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، بیش از دیگر اصول در مباحث نظری هنر آوینی انعکاس یافته‌اند.

نظام فلسفی صدرایی بر تشکیک در وجود استوار است؛ بدین معنا که مراتب وجودی از وجود مطلق الهی تا عالم مادی امتداد دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴۵). در چنین نظامی، هنر را می‌توان تجلی مرتبه‌ای برتر از وجود در عالم محسوسات دانست. آوینی نیز با الهام از این نگرش، هنر را امری شهودی می‌داند که از عالم حقیقت به ساحت محسوسات تنزل می‌یابد و وظیفه هنرمند را عبور از حجاب‌های نفسانی و مشاهده این حقیقت می‌شمارد (آوینی، ۱۳۷۲: ۸۳).

از دیگر مبانی مهم حکمت متعالیه، نظریه اتحاد عاقل و معقول است. ملاصدرا معرفت حقیقی را حاصل نوعی اتصال وجودی میان ذهن و حقیقت خارجی می‌داند (ملاصدرا، ۲۰۰۳: ۱۲۸). آوینی نیز این نظریه را مبنایی برای فهم هنر اشراقی قرار می‌دهد و معتقد است هنرمند در سیر معرفتی خود به درک حقیقت نائل می‌شود و این شناخت در اثر هنری ظهور می‌یابد (آوینی، ۱۳۷۸: ۴۹). از این منظر، هنر صرفاً بازنمایی واقعیت نیست، بلکه نوعی کشف و شهود عرفانی است.

نظریه حرکت جوهری نیز از اصول بنیادی حکمت متعالیه است که براساس آن، عالم ماده در سیر دائمی از نقص به کمال قرار دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۷: ۹۶). آوینی این اصل را در تفسیر هنری خود به کار می‌گیرد و هنر را فرآیندی پویا و متکامل

می‌داند که از درون هنرمند به سوی حقیقت در حرکت است (آوینی، ۱۳۷۰: ۷۴). در این تلقی، هنر امری ایستا نیست، بلکه با سلوک و تهذیب نفس هنرمند در مسیر تعالی معنوی قرار می‌گیرد.

آیات و روایات نیز بر یوایی و تجدد مستمر آفرینش دلالت دارند؛ از جمله آیه «أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۵) و آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). همچنین پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، یعنی خداوند در هر لحظه در شأنی تازه از فیض و آفرینش است (بخاری، ۱۹۸۷).

اصل وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت نیز از دیگر مبانی اثرگذار بر اندیشه آوینی است که ریشه در بینش توحیدی دارد. در نگاه صدرایی، همه زیبایی‌ها به سرچشمه جمال، یعنی ذات حق، بازمی‌گردند. ملاصدرا بر این باور است که مطابق سلسله وجود، زیبایی موجودات نیز به جمال مطلق الهی منتهی می‌شود و اسماء الحسنی الهی منشأ همه زیبایی‌های عالم‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵). آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) نیز بر حضور حقیقت واحد الهی در کثرات عالم دلالت دارد. همچنین در حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَهُمْ فِي مَشِيئَتِهِ...» آمده است که هر امر نیکو از خداوند سرچشمه می‌گیرد و این امر به‌طور اجمالی بر بازگشت همه کثرات به مشیت واحد الهی دلالت دارد (کلینی، ۱۳۶۳).

بنابراین، سرچشمه‌های فکری سید مرتضی آوینی در حوزه هنر را باید متأثر از اندیشه ملاصدرا و جهان‌بینی دینی و توحیدی او دانست. در این نگرش، هنر تجلی حسن و زیبایی عالم وجود در ساحت محسوسات است و همه پدیده‌ها، در پرتو بینش توحیدی، از خداوند آغاز می‌شوند و به سوی او بازمی‌گردند. اثر هنری نیز از طریق زبان خاص خود با حقیقت و نظام وجودی عالم پیوند می‌یابد.

با تبیین مبانی نظری و چهارچوب فکری سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر، اکنون می‌توان به بررسی دیدگاه آنان درباره هنر و نسبت آن با معنویت در بخش اصلی مقاله پرداخت.

هنر در نگاه سید حسین نصر

برای فهم هنر در اندیشه سید حسین نصر، ابتدا باید به دو مفهوم بنیادین «سنت» و «امر قدسی» توجه کرد؛ زیرا بدون تبیین این دو مفهوم، فهم هنر سنتی و قدسی در منظومه فکری سنت‌گرایی ممکن نیست.

سنت

واژه Tradition (سنت) از واژه لاتینی Traditio به معنای واگذاری و انتقال گرفته شده است. در سنت مسیحی نیز این اصطلاح به مجموعه تعلیمی اطلاق می‌شود که از طریق کلیسا منتقل می‌گردد. اگرچه این واژه گاه به امری ایستا و برجای‌مانده از گذشته اطلاق می‌شود، اما در نهایت بر فرایند انتقال و واگذاری دلالت دارد (اصلان به نقل از عطوفی کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). از نظر سنت‌گرایان، سنت مجموعه تعلیم، آداب و اصولی با منشأ الهی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است (خندق‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). نصر در این باره می‌نویسد: «حقایق یا اصولی دارای منشأیی الهی است که از راه شخصیت‌های مختلفی، معروف به رسولان، اوتاره‌ها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر آشکار شده است» (نصر، ۱۳۸۵: ۵۸). از این‌رو، سنت هم شامل دین و هم شامل اصول و حقایقی است که از طریق وحی نازل شده‌اند. به تعبیر نصر، «سنت، آن حقیقت واحدی است که قلب و سرچشمه تمام حقایق است» (همان: ۶۴). شوان نیز سنت را چهارچوبی مطمئن برای تجربه‌های عرفانی می‌داند تا این تجربه‌ها به پیامدهای نامعقول اجتماعی نینجامند (شوان، ۱۳۶۳: ۲۰۳). بنابراین، سنت در نهایت ریشه‌ای الهی و وحیانی دارد و حامل برکتی معنوی است (اعوانی، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

امر قدسی

سرچشمه سنت در نگاه نصر، «امر قدسی» است که حقیقتی پایدار و ماندگار به شمار می‌رود. اوتو، ذات و موضوع دین را امر قدسی می‌داند که با اوصافی چون هیبت، رازآلودگی و جاذبه شناخته می‌شود (اوتو به نقل از علمی، ۱۳۷۷: ۹۴). سنت‌گرایان نیز امر قدسی را در ادیان متجلی می‌دانند و آن را «حقیقتی که در اسلام با شهادت به وحدانیت خدا، در اوپانیشادها با عنوان «نه این نه آن»، در

تائوئیسم با «حقیقت بی‌نام» و در عهد عتیق با عنوان «من آنم که هستم» بیان شده است» می‌شمارند (نصر، ۱۳۸۴: ۳۱). به تعبیر دیگر، «سنت حضور ذات قدسی را به درون همه عالم گسترش می‌دهد و تمدنی می‌آفریند که درک ذات قدسی حضوری فراگیر در آن دارد» (قائمی‌نیک، ۱۳۹۱: ۱۶۹). ازاین‌رو، امر قدسی در نشانه‌ها و مظاهر مادی نیز تجلی می‌یابد؛ چنان‌که «شی قدسی، شیئی است که دربردارنده نشان ذات سرمدی و لایتغیر در آن واقعیت مادی است» (اطهری و منشادی، ۱۳۹۱: ۳۳). نصر نیز می‌نویسد: «آنچه انسان را به عالم روحانی بازمی‌گرداند، نشان از تقدس دارد؛ بنابراین، امر قدسی از تجلی اعجازگونه امر روحانی در امر مادی حکایت می‌کند» (نصر، ۱۳۸۰: ۱۳۳). بر این اساس، هنری که بتواند امر قدسی را بازنمایی کند، هنری مقدس و برخوردار از جایگاهی متعالی خواهد بود.

هنر سنتی

در اندیشه نصر، فهم هنر تنها با تبیین هنر سنتی و قدسی کامل نمی‌شود، بلکه در نسبت با نقد هنر مدرن معنا می‌یابد. نصر با استناد به هنرهای کهن و سنتی اقوام و ادیان شرقی، آن‌ها را از نشانه‌های تمدن سنتی می‌داند (نصر، ۱۳۸۹: ۸۸). هنر بدوی نیز که در بستر عالم سنت زیسته است، به سبب تجرید، فاصله از طبیعت مادی و گرایش به الوهیت و معنویت، با هنر سنتی قرابت دارد.

نصر هنر حقیقی را هنر سنتی و قدسی می‌داند. به اعتقاد او، در هنر سنتی الهام روحانی و نبوغ قومی در چهارچوب قواعد طبیعت هنر به یکدیگر می‌پیوندند (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۸). وی هنری را که در پی تقلید از خلاقیت الهی باشد، هنر مقدس می‌خواند (نصر، ۱۳۸۸: ۲۱۳). از نظر او، هنر قدسی درصدد بیان حقیقتی معنوی است و ازاین‌رو به رمز، تمثیل و مشاهده عرفانی گرایش دارد (شوان، ۱۳۷۶: ۹۷). نمادها و نشانه‌های هنر سنتی نیز برخاسته از ذهنیات فردی هنرمند نیستند، بلکه ریشه در عالم معنوی و ملکوتی دارند (نصر، ۱۳۸۵: ۳۳۵). بنابراین، زیبایی حسی و ظاهری در این هنر جنبه‌ای فرعی دارد و ارزش حقیقی آن به ابعاد باطنی‌اش وابسته است (Guenon, 2001: 3). با این حال، از آنجا که هنر در قالب صورت تحقق می‌یابد، هر اثری که میان صورت و محتوای متعالی آن ناسازگاری وجود داشته باشد، از منظر سنت‌گرایان هنر مقدس محسوب نمی‌شود (Schuon, 1993: 61).

هنر قدسی

در هنر قدسی، انتقال مضامین معنوی و دینی به صورت مستقیم صورت می‌گیرد، درحالی‌که در هنر سنتی این انتقال با واسطه صورت انجام می‌شود. «هنر مقدس بنا به نظر آفریندگانش و کسانی که با آن زندگی می‌کنند، ریشه در خود خدا دارد ... درحالی‌که هنر دینی سرچشمه‌ای منحصرأ انسانی دارد» (جهانگلو، ۱۳۸۹: ۳۴۸). نصر برای تبیین این تفاوت، تذهیب قرآن را نمونه‌ای از هنر قدسی و خوشنویسی را نمونه‌ای از هنر سنتی معرفی می‌کند. همچنین معماری ایرانی را هنر سنتی و مسجد شیخ لطف‌الله را نمونه‌ای از هنر قدسی می‌داند (نصر، ۱۳۸۰: ۵۱؛ پریشان، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

ازاین‌رو، منشأ هنر قدسی در نگاه سنت‌گرایان، وحی و عالم ملکوت است و اثر قدسی بازتابی مستقیم از این حقیقت متعالی به شمار می‌رود (نصر، ۱۳۷۵: ۱۰). ماریتن نیز بر همین جنبه فرابشری هنر مقدس تأکید کرده و می‌گوید: «در صوری که هنر مقدس در برابر چشمان ما می‌نهد، امری فراتر از آنچه در هنر بشری است، جلوه‌گر می‌شود» (دیوتش، ۱۳۸۱: ۴۹). او هنر قدسی را هنری الهی می‌داند (بورکه‌هارت، ۱۳۷۶: ۷) و معتقد است این هنر، همچون هنر بدوی، با تکنیک‌های ساده، انتزاع، دوبعدی‌بودن و شخصیت‌های متعالی درصدد بیان مفاهیم قدسی است (ماریتن به نقل از نوروزی، ۱۳۹۷: وبسایت حوزه هنری قم).

نقد مدرنیته و غرب

اعراض نصر از هنر مدرن، ریشه در نقد بنیادین سنت‌گرایی از مدرنیته دارد. سنت‌گرایی در قرن بیستم با هدف احیای سنت فراموش‌شده و بازگرداندن انسان به جایگاه معنوی اولیه خود ظهور کرد (مازیار، ۱۳۹۱: ۸). به تعبیر نصر، سنت‌گرایان می‌کوشند «در جهانی که تسلیم مادیات شده است، پیام جاودان حکمت و عرفان را با اتکا بر ادیان زنده مشرق‌زمین احیا کنند» (نصر، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

سنت‌گرایان با اصول مدرنیته، از جمله انسان‌محوری، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی، سکولاریسم و لیبرالیسم، مخالفت می‌کنند و این مبانی را ناسازگار با هویت حقیقی انسان می‌دانند (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). این تقابل به عرصه هنر نیز کشیده می‌شود. نصر در گفت‌وگو با رامین جهانگلو، هنرهای سنتی را هنر

حقیقی می‌داند و هنر مدرن را نفسانی و فاقد نسبت با امر قدسی و الوهیت تلقی می‌کند (جهانگلو، ۱۳۸۹: ۴۸). ازاین‌رو، سنت‌گرایان هنر مدرن و مظاهر آن، از جمله سینما، را فاقد ساحت معنوی می‌دانند (Coomaraswamy, 2004: 153).

البته نصر آثاری را که در دوران مدرن پدید آمده‌اند اما دارای موضوع و محتوای دینی‌اند، مطرود نمی‌داند و آن‌ها را «هنر دینی» می‌نامد، هرچند آن‌ها را خارج از قلمرو هنر سنتی و قدسی قرار می‌دهد (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). به اعتقاد او، هنر دینی به دلیل موضوع و کارکردش دینی خوانده می‌شود، اما هنر سنتی به سبب هماهنگی صورت، مواد و ساختار خود با حقیقت و نظم متعالی، سنتی است (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲۴).

هنر در نگاه سید مرتضی آوینی

سید مرتضی آوینی دیدگاه خود درباره هنر را با عنوان «هنر اشراقی» مطرح می‌کند؛ هنری که آن را نه صرفاً یک سبک یا مجموعه‌ای از تکنیک‌ها، بلکه تجلی نوعی معرفت و جهان‌بینی ریشه‌دار در حکمت و عرفان اسلامی می‌داند (گوهربخش، ۱۴۰۱). از نظر او، هنر اشراقی از طریق نور و اشراق، حقایق غیبی و معنوی را آشکار ساخته و مخاطب را به تجربه‌ای شهودی از حقیقت رهنمون می‌کند. تحقق این امر جز با برداشتن حجاب‌های اخلاقی و نفسانی ممکن نیست؛ زیرا در غیر این صورت، هنرمند به جای حقیقت، نفسانیات خود را بازنمایی می‌کند.

مفهوم اشراق

مددپور در سینمای اشراقی می‌نویسد: «اشراق یعنی نور دادن، روشن شدن چیزی، منور شدن، دریافتن نور حقیقت و روشنی باطنی و فطری» (مددپور، ۱۳۸۴: ۵۵). آوینی نیز با همین تلقی، هنر اشراقی را هنری می‌داند که نظر به حقیقت دارد و از طریق آن، انسان به تجربه‌ای شهودی از حقیقت رهنمون می‌شود (آوینی، ۱۳۷۱: ۶۳).

زدودن حجب باطنی؛ شرط هنر اشراقی

از دیدگاه آوینی، شرط اصلی خلق هنر اشراقی، تهذیب نفس و رفع حجاب‌های نفسانی است. هنرمند باید به آینه‌ای بدل شود که نور حقیقت در آن منعکس

گردد. او معتقد است هنر باید تجلی‌گاه حقیقت باشد و از هرگونه فریب و ریا دوری کند (آوینی، ۱۳۷۱: ۶۳). وی با تأسی به حافظ، ارباب هنر را «ارباب کمال» می‌خواند و معتقد است هنرمند با کنار زدن حجاب اکبر، میثاق ازلی انسان با خدا را یادآوری می‌کند (آوینی به نقل از گوهربخش، ۱۴۰۱: ۴۷).

آوینی در مجموعه روایت فتح نیز کوشید این اصل را در عمل محقق سازد. او معتقد بود افزون بر رفع حجاب‌های درونی هنرمند، ابزار و تکنیک نیز نباید مانع ظهور حقیقت شوند و باید «عدم تصرف در واقعیت» شکل گیرد. از این‌رو در شیوه تولید روایت فتح تلاش شد حضور دوربین و مصاحبه‌گر به حداقل برسد تا افراد به‌طور طبیعی سخن بگویند. چنان‌که می‌گوید: «میکروفن و دوربین را از میان برداشتم تا مردم هنگام مصاحبه‌ها طبیعی جلوه کنند» (آوینی، ۱۳۷۳: ۲۰). همچنین «ما هیچ وقت از مصاحبه‌کننده فیلم‌برداری نکردیم تا احساس شود که رزمنده مستقیم با مخاطب حرف می‌زند» (همان: ۱۱). بنابراین، از نظر او نه تنها نفسانیت، بلکه ذهنیت و خودیت هنرمند نیز باید تا حد امکان کنار رود تا واقعیت بی‌واسطه بازنمایی شود (آوینی، ۱۳۷۶: ۵۷).

شهود در هنر اشراقی

با رفع حجاب‌ها، هنرمند به معرفت شهودی و تجربه باطنی نزدیک می‌شود. هنرمند اشراقی همچون سالکی معنوی است و اثر هنری او حاصل سیر و سلوک درونی است. آوینی معتقد است این هنر از طریق شهود به حقایق دست می‌یابد که با عقل و استدلال صرف قابل وصول نیستند (آوینی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) و از عمق جان هنرمند می‌جوشند و تجلی‌گاه تجربه‌ای معنوی‌اند (آوینی، ۱۳۷۲: ۹۸). به باور نزدیکان او، هنر اشراقی سبکی معنوی است که در آن هنرمند با «معرفت شهود و ذوق درونی» اثر هنری می‌آفریند (احمد خمه به نقل از وبسایت نویدشاهد) و مخاطب را به تجربه‌ای متعالی از زیبایی رهنمون می‌سازد (آوینی، ۱۳۷۳: ۸۵).

اهمیت فرم در هنر

اگرچه آوینی به محتوا و موضوع دینی اهمیت می‌دهد، در زیبایی‌شناسی هنر، فرم را ملاک اصلی می‌داند و میان فرم و محتوا جدایی قائل نیست. این نگرش

ریشه در مبانی صدرایی و وحدت در عین کثرت دارد. از منظر ملاصدرا، همه زیبایی‌ها به جمال مطلق الهی بازمی‌گردند و اسماء الهی منشأ زیبایی عالم‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵). آوینی نیز معتقد است: «تجزیه نظری و تفکیک تکنیک و قالب از محتوا، خود ناشی از غرب‌زدگی فرهنگی ماست» (آوینی، ۱۳۷۲: ۳۶).

از این منظر، هنر نه «هنر برای هنر» است و نه ظرفی خنثی برای هر محتوا (آوینی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). در هنر دینی، مفاهیم معنوی، فرم و قالب متناسب با خود را می‌طلبند (نقاش‌زاده، بختیاری و صنیعی‌منش، ۱۴۰۳: ۹۹-۱۰۰). از این رو، هم محتوا و هم فرم از مأخذ دین سرچشمه می‌گیرند و «الهامات و شوارق دینی و عرفانی، خود عین هنر هستند» (آوینی، ۱۳۷۴: ۵۳). در هنر دینی، کثرات در وحدت و توحید مستحیل می‌شوند و هنرمند از طریق هنر، وسیله‌ای برای تقرب به خدا می‌جوید (آوینی، ۱۳۷۴: ۹۰). به این ترتیب، شکل و محتوا دو روی یک حقیقت‌اند، هرچند ارزیابی زیبایی‌شناسانه اثر عمدتاً در ساحت فرم صورت می‌گیرد.

نقد هنر مدرن

آوینی، هنر مدرن را هنری می‌داند که به نفسانیات انسان متوجه است و از میثاق ازلی انسان با خدا فاصله گرفته است. به باور او، هنر جدید متناسب با غلبه اومانیسم است (آوینی، ۱۳۷۹: ۱۵۵) و چون از وحی و الهام الهی بریده، نمی‌تواند حقیقت را آن‌گونه که هست آشکار سازد (آوینی، ۱۳۷۰: ۴۵). او همچنین نظریه «هنر برای هنر» را نقد می‌کند و معتقد است هیچ هنری از باورها و تعهدات هنرمند مستقل نیست؛ بنابراین هنر می‌تواند و باید به دین متعهد باشد (آوینی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۲). به اعتقاد او، این بی‌تعهدی سبب شده هنر غربی نه تنها از امر قدسی، بلکه حتی از وجدان انسانی نیز فاصله بگیرد و به نوعی فرم‌زدگی دچار شود.

روش پژوهش

رویکرد این تحقیق نظری و تحلیلی است و بر مبنای دیدگاه دو متفکر مطرح هنر دینی یعنی سید مرتضی آوینی و سیدحسین نصر به تحقیق پرداخته است.

ماهیت داده‌ها در این تحقیق کیفی است و بنابراین روش تحقیق آن، توصیفی-تحلیلی است. ضمن آنکه به توصیف خصوصیات هنر اشراقی و قدسی پرداخته شد، به تحلیل ارتباط میان دو نگرش هنری می‌پردازیم. در ابتدا مبانی دیدگاه سیدمرتضی آوینی را درخصوص هنر و رابطه آن با معنویت بررسی و به توضیح و تعریف الگوی مدنظر او از هنر اشراقی پرداخته شد. در گام بعد مبانی نظری سنت‌گرایان و سید حسین نصر درخصوص تبیین مفهوم امر قدسی معرفی و سپس شیوه بازنمایی و تجلی امر قدسی در هنر قدسی از نظر او بیان شد.

سپس به تفاوت‌ها و تشابهات میان دیدگاه سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر پرداخته و در نهایت به تحلیل و بررسی این مسئله می‌پردازیم که هنر اشراقی از منظر سبک و رویکرد چه نسبتی با هنر قدسی سنت‌گرایان دارد و آیا هنر اشراقی همان هنر قدسی است یا خیر؟

شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است. با استفاده از مطالعه و بررسی مقالات و کتب مرتبط با هنر قدسی و اشراقی و همچنین دیگر منابع مرتبط با دیدگاه سید مرتضی آوینی و سیدحسین نصر این تحقیق تنقیح یافته است.

یافته‌های پژوهش

سید حسین نصر به عنوان یک متفکر سنت‌گرا که مبتنی بر اندیشه سنت‌گرایی که در آن امر قدسی و سنت محور همه چیز است و هنر را نیز براساس آن به هنر سنتی و غیر آن تقسیم می‌کنند از یک سو و سید مرتضی آوینی به عنوان یک هنرمند مسلمان با سویه اندیشه صدراایی که هنر را براساس آموزه‌های عرفان و فلسفه شیعی تفسیر می‌کند از سوی دیگر، هر دو در جهت‌گیری تفسیر هنر مبتنی بر اندیشه دینی و جهت‌گیری روشن الهی و توحیدی حرکت می‌کنند.

در این شکی نیست که هر دوی آنها هنر غربی خصوصاً از دوره رنسانس به بعد را هنری نفسانی و به دور از فطرت و معنویت می‌دانند هرچند که این حکم را برای تمامی آثار هنری غرب یکسان نمی‌دانند و حتی نصر که در غرب ستیزی سنت‌گرایانه خویش بسیار صریح است نیز بر وجود چیزی به نام هنر دینی در حوزه سینما صحه می‌گذارد و آوینی نیز درباره هنر دینی سخن می‌گوید. همین

نگرش انتقادی آنان نسبت به هنر غرب و توجه و تأکید آنها بر اهمیت دین و معنویت در هنر نشان از نگرش و تفکر دینی و معنویت‌گرایی آنان دارد.

بنابراین در یک نگاه کلی و ابتدا به ساکن می‌توان نصر و آوینی را دو اندیشمند هنر دینی دانست که هنر اصیل و ناب را هنری می‌دانند که متعالی و الهی و دارای معنویت باشد. اما با این وجود باید آبخورها و مبانی نظری آنان را جداگانه در نظر داشت که باعث می‌شود آنان را دو اندیشمند و صاحب‌نظر متفاوت بدانیم که نظریات جداگانه ای نیز دارند: هنر قدسی و هنر اشراقی.

باتوجه به هدف مقاله یعنی بررسی تطبیقی انگاره‌های هنر قدسی و هنر اشراقی در نگاه این دو شخصیت، به تفاوت‌ها و تشابهات دیدگاه آنان می‌پردازیم و سپس به تحلیل نهایی خواهیم پرداخت.

مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه آوینی و نصر:

شباهت‌ها:

- معنویت جنبه اصلی و مهم هنر: هم نصر و هم سید مرتضی آوینی هنر را صرفاً یک امر زیبایی‌شناختی نمی‌دانند، بلکه آن را وسیله‌ای برای ارتباط با عالم معنا و حقیقت می‌دانند. البته این به معنای نفی اهمیت جنبه هنری و زیبایی‌شناسانه آن نیست که اتفاقاً آوینی و نصر شکل (فرم) را جنبه مهم و اصلی هنر و زیبایی‌شناسانه می‌دانند. اما آنچه در عرصه هنر برای آنان اهمیت چشمگیر دارد، جنبه معنوی هنر است. آنان معتقدند که هدف هنر، یادآوری حقیقت و بازگرداندن انسان به سوی اصل خویش است. ایشان معتقدند که هنر، باید مخاطب را به سوی تجربه‌ای شهودی از حقیقت رهنمون کند.

برای همین بیش از آن که هنرمند را به سوی عالم خارج و خصوصاً زشتی‌ها و سیاهی‌های عالم رهنمون کنند، او را به سمت عالم معنا و حقیقت و شهود و درک باطنی از نظام هستی سوق می‌دهند. نصر و آوینی تلاش می‌کنند تا هنرمند حقیقی را بسان سالکی که در پی دیدن حُسن و زیبایی عالم هستی است معنا کنند و این جز با شهود معنویت در هنر ممکن نیست.

-نقد بر هنر مدرن و غربی: هم سید مرتضی آوینی و هم سنت‌گرایان نقد جدی بر هنر مدرن و غربی دارند. آنها هنر غرب را جدا و بیگانه از معنویت و فطرت خداجوی انسان می‌دانند و دورافتاده از موطن حقیقی و ملکوتی انسان معرفی می‌کنند. آنها هنر جدید را صرفاً در اختیار خواسته‌ها و امیال بشر می‌دانند و نه به مثابه پلی برای معنویت.

البته سید حسین هنرهای دوران مدرن و بعد از رنسانس را که موضوع و محتوای آن مذهبی و دینی است را به طور کلی نفی و طرد نمی‌کنند و به آن عنوان هنر دینی می‌گویند اما آن را از عرصه هنر سنتی و قدسی بیرون می‌دانند (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). هنر دینی، به دلیل موضوع یا وظیفه‌ای که مورد اهتمام قرار می‌دهد و نه به دلیل سبک، روش اجرا، رمزپردازی و خاستگاه غیرفردی‌اش، هنر دینی تلقی می‌شود.

آوینی نیز به طور مشخص خط‌کشی و مرزگذاری روشنی میان هنرهای سنتی و کهن با جدید از منظر دینی و معنوی ندارد و این گونه نیست که هرآنچه که در غرب ساخته شده باشد را ضد دین تلقی کند حتی فیلم‌هایی مانند «مرد عوضی» ساخته هیچکاک را مناسب برای تفکر شیعی می‌داند.

-هنر به مثابه سلوک و آیین: نصر و آوینی هنر را صرفاً یک فعالیت یا یک کار در حال انجام نمی‌دانند. آنها هنر را مانند یک آیین و سلوکی می‌دانند که تلاش می‌شود تا هنرمند میان هنر و نظام هستی اتحاد و وحدتی برقرار کند. هم در نگرش سنتی این دیدگاه وجود دارد که هنر بازتاب حقیقت و دین جهان سنت باشد و در واقع میان هنر و سنت وحدت برقرار باشد و هم در نگرش صدرايي این دیدگاه وجود دارد که هنر حقیقی انعکاس زیبایی و حسن عالم هستی است و در واقع این‌گونه نیز میان هنر و عالم هستی وحدت برقرار است.

فرم: چه سید حسین نصر و چه سید مرتضی مرتضی آوینی فرم یا همان شکل را عیار اصلی زیبایی‌شناسی می‌دانند. با همه اهمیت فکرت، محتوا و موضوع هنر دینی و معنوی این صورت و شکل است که همه چیز اثر هنری است و اگر قرار بر نقد و بررسی جنبه موضوعی و محتوایی نیز باشد باید آن را از دل و خلال صورت و فرم اثر هنری ارزیابی کرد. باید با نگاهی زیبایی‌شناسانه به فرم و شکل

کار نگریست و جنبه‌های معنوی را در تناسب با عناصر موجود در شکل کار بررسی کرد. در نگاه نصر شکل و فرم برآیند و نمو مفاهیم متعالی و معنوی عالم ملکوت هستند که در قالب شکل ویژه ای درآمده اند که به غیر از آن ممکن نبوده است. صورت هنرهای مقدس همگی دارای نمادها و نشانه‌های متعالی و مقدسی هستند که یادآور مفهوم معنوی مقدس‌اند. از این رو صورت و شکل صرفاً یک تصویر تنها و صرف نیستند بلکه تنزل امر قدسی و متعالی در صورت خاص و مناسب خود هستند.

در نگاه آوینی نیز چنین تقریری دیده می‌شود. چه اولاً آوینی به شدت بر این نکته قائل است که در هنر هر ظرفی برای هر مظهری نیست و اصلاً هنر قالب صرف و تنها نیست که در آن هر مظهر و محتوایی را بتوان ریخت. این نکته به طور ویژه درخصوص هنر اشراقی که نظریه ویژه او است، صدق می‌کند. در هنر اشراقی صورت و شکل نیز با مظهر خاص خود باید تناسب و ارتباط ذاتی و ماهوی داشته باشد و نمی‌توان هر صورت و فرمی را برای مفاهیم معنوی و متعالی استفاده کرد.

حذف موانع برای درخشش حقیقت: آوینی و نصر در نهایت در یک امر دیگر نیز با هم شباهت دارند و آن تأکید بر نمایش مستقیم حقیقت و معنویت در هنر است. البته این ایده را نصر در هنر قدسی این‌گونه شرح می‌دهد که امر قدسی بی‌واسطه در هنر نمایان است مانند هنر خوش‌نویسی قرآن و آوینی آن را در هنر اشراقی این‌گونه شرح می‌دهد که با حذف حجاب نفسانی و تکنیکی در هنر می‌توان نور حقیقت را در اثر هنری تاباند و این‌گونه امر متعالی نمایان شود. این درست است که این دو چهره به طرقی کاملاً متفاوت از رسیدن به امر مقدس و متعالی در هنر سخن می‌گویند اما می‌توان تلاش برای رسیدن به خود تقدس و تعالی در هنر به شکل بی‌واسطه و مستقیم را، وجه مشترک دیگر و البته مهم آنان عنوان کرد.

تفاوت‌ها:

-مفهوم «اشراق» در مقابل «قدسیت»: آوینی بر مفهوم اشراق تأکید دارد، در حالی که نصر بر مفهوم قدسیت. اشراق، به معنای تابش نور حقیقت بر قلب

هنرمند و اثر هنری است، در حالی که قدسیت، به معنای ارتباط هنر با سنت و دین و ارزش‌های الهی است. به نظر می‌رسد آوینی بیشتر بر جنبه‌های درونی و شهودی هنر تأکید دارد، در حالی که نصر و سنت‌گرایان بیشتر بر جنبه‌های بیرونی و سنتی آن.

از این نظر است که آوینی بر تزکیه و تقوا و زدودن حجاب‌های نفسانی برای هنر معنوی و اشراقی تأکید دارد در حالی که سنت‌گرایی چندان بر این اصل تأکید و توجه ندارند. برای آوینی معنویت در هنر باید از درون هنرمند آغاز شود. او مشخصاً بر دیدگاه امام خمینی (ره) توجه دارد که هنر اصلی و حقیقی را تزکیه و پیروزی عقل بر نفس اماره و اوج آن را شهادت مردان الهی می‌داند؛ مفهومی کاملاً مکتبی و تربیتی که بیانگر این ایده است که اوج علم و معرفت در عمل به آن است و هنرمند حقیقی نیز کسی است که معنویت و تعالی‌گرایی را زیست کند و در زندگی عملی خویش تجربه کند.

در حالی که سنت‌گرایان صرفاً به دنبال تعریف و بازپرداخت هنرهایی هستند که در عالم سنت زیست دارد؛ اگر این هنرها ساخته و خلق شوند و مشخصات هنر سنتی را اعم از سبک و فن داشته باشند هنر سنتی و در واقع معنوی مورد نظر آنان شکل گرفته است. به این ترتیب، نصر و تفکر سنت‌گرایی اگرچه بر لزوم هنرمند آشنا با سنت تأکید دارند و هر هنرمندی را دارای انس با امر قدسی نمی‌دانند اما نگاهی مکتبی و تربیتی مانند آنچه که آوینی متأثر از اندیشه امام خمینی (ره) بیان می‌کند نیز ندارند.

نمادگرایی: سنت‌گرایی به نماد در عرصه هنر توجه ویژه دارد. چه در هنر قدسی که بلافاصله امر قدسی در هنر تجلی دارد و چه در غیرقدسی که این امر غیر مستقیم صورت می‌گیرد، نمادها حامل پیام‌ها و محتوای معنوی و ملکوتی هستند. اصولاً از آنجایی که در عالم سنت، سمبل‌ها حامل پیام‌هایی برای مخاطبان خود بوده‌اند، این امر به عالم هنر نیز سرایت کرده است و هنر سنتی سراسر حاوی سمبل‌هایی است که مخاطب را به یاد حقایق معنوی و ملکوتی می‌اندازد.

اما سیدمرتضی آوینی هنر اشراقی را الزاماً هنر نمادگرایانه و سمبلیک نمی‌داند. البته او مخالف حضور نمادهای سنتی یا معنوی برای اشاره به حقایق دینی و

معنوی نیست اما هنر اشراقی را هنر لزوماً نمادگرا نمی‌داند. بلکه در صورتی که هنر اشراقی شکل بگیرد خود به مثابه یک نماد کلی از معنویت دیده خواهد شد.

- تفاوت درباره نسبت هنر برتر با دین: سنت‌گرایان هنر قدسی و سنتی ادیان را نمونه کامل هنر معنوی می‌دانند و چهره‌ای مانند نصر به طور خاص بر هنر اسلامی به عنوان هنر قدسی تأکید دارد و معتقد است که هنر اسلامی، تجلی‌گاه ارزش‌ها و آموزه‌های کامل دینی و اوج معنوی است. در حالی که آوینی، مفهوم هنر اشراقی را به عنوان هنر برتر به‌طور عام‌تری به کار می‌برد و آن را صرفاً در هنرهای سنتی ادیان منحصر نمی‌داند؛ هرچند که او خود به عنوان یک هنرمند مسلمان و متدین که مشخصاً در گفته‌ها و یادداشت‌هایش، هنر اسلامی را ستایش می‌کند بر ارزش ویژه هنر اسلامی تأکید دارد.

- اجتماعی و سیاسی بودن: آوینی، هنر اشراقی را به عنوان هنری می‌داند که می‌تواند در خدمت آرمان‌های انقلاب اسلامی و نهضت‌های آزادی خواه و مبارز جهان باشد. آوینی به طور مشخص حتی در جریان جنگ بوسنی و هرزگوین با صرب‌ها به همکاری با گروه مستندسازی می‌پردازد و خود نیز در جریان جنگ تحمیلی هشت ساله به عنوان مستندساز حضور فعال دارد تا جایی که در این مسیر به شهادت می‌رسد. او جدا از این، به تبیین نقش هنرهایی مانند نقاشی در کتاب انفطار صورت و ادبیات در رستاخیز جان در زمینه مقاومت و نبرد با امپریالیسم و صهیونیسم می‌پردازد.

این در حالی است که نصر بر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی هنر معنوی توجه و تأکید خاصی ندارد و در نهایت بیشتر بر جنبه‌های جهان شمول (تمدنی- تاریخی) و فراتاریخی هنر قدسی تأکید دارد و ارتباط آن با جنبش، فضا و جریان‌ات سیاسی خاص را موردتوجه قرار نمی‌دهد. بنابراین هنر سنتی و قدسی در نگاه نصر دارای رویکرد آزادی خواهانه و سیاسی نیست.

نتیجه‌گیری

سید مرتضی آوینی و سید حسین نصر هر دو هنر ناب و برتر را هنری می‌دانند که تجلی گاه معنویت و ارزش‌های ملکوتی و دینی باشد. آنان مشخصاً در مقابل هنر نفسانی و غربی ایستاده‌اند و اگرچه در مواردی آن را تحسین بکنند اما هنر

دینی و معنوی را در عالم دیگری (سنت‌گرایان در عالم سنت و تاریخ کهن و آوینی در حکمت صدرایی و عرفان امام خمینی(ره)) جستجو می‌کنند. بنابراین به طور کلی، می‌توان گفت که دیدگاه آوینی درباره هنر اشراقی و دیدگاه نصر درباره هنر قدسی، از نظر مفهومی، رویکرد و غایت کلی با یکدیگر شباهت برجسته‌ای دارند و در زمینه‌هایی مانند هنر اسلامی از نظر مصداقی نیز هر دو متفکر، بر معنویت و هدف غایی هنر که رساندن انسان به آسمان باشد تأکید دارند.

با این حال، تفاوت‌هایی نیز بین این دو دیدگاه وجود دارد که ناشی از تفاوت در رویکردها و زمینه‌های فکری آن‌هاست. آوینی متأثر از مکتب صدرایی امام خمینی است که در آن هنر مبتنی بر تفکر و حکمت عرفانی شیعی است و منظومه مشخصی دارد که در آن حقایق الهی در قالب صورت‌های هنری خاص خود نازل می‌شوند و صورتگری آن و در قالب هنری درآوردن آن در هر گونه هنری، جز با اشراق و اشراق هم جز با تزکیه و تقوای الهی مقدور نیست. البته آوینی از آنجا که هنر را به مثابه یک مکتب نظری و عملی توأمان می‌داند از نظر فنی و ابزاری نیز قائل به سبکی واقع‌گرایانه است که در آن باید واقعیت باید بدون تصرف بیان شود تا بتوان حقیقت را آنگونه که هست از خلال و باطن آن تجلی پیدا کند. آوینی دقیقاً این سبک را هنر اشراقی می‌داند، یعنی تجلی بخشیدن به نور حقیقت و معنویت از دل واقعیتی که در آن تصرفی رخ نداده است تا بتواند جلوه گاهی لطف الهی باشد.

اما در مورد سید حسین نصر باید گفت که اگرچه در تفکر وی می‌توان نشانه‌هایی از تفکر صدرایی یا عقلانی پیدا کرد که از قضا بر نزول حقایق مجرد و متعالی و مقدس در قالب هنر تأکید دارد اما مشخصاً تفکر و جریان صدرایی نیست و مانند آن فکر نمی‌کند و در نتیجه بر اشراق و تزکیه- همان‌طور که آوینی تأکید دارد- اصرار ندارد.

نصر بر عدم تصرف در واقعیت در اثر هنری یا رئالیسم خاصی تأکید ندارد. او یکسره در جست و جوی امر قدسی از دل اثر هنری سنتی است و در هنر قدسی با آن ملاقات می‌کند؛ هنری که بی‌واسطه، امر قدسی را نشان می‌دهد و آن هنری است که باید توسط یک شخصیت مقدس آورده شده باشد یا بر او الهام شده

باشد و البته رمزآلود و سمبلیک. هنر قدسی در هر گونه هنری که باشد سرشار از رمز و راز است و باید اهل تصوف و عرفان آن را کشف و بیان کنند. بنابراین نصر به سان یک متفکر صدراایی که از واقعیت موجود در پی کشف حقیقت و تجلی آن باشد نیست، درحالی که آوینی به نوعی رئالیزم اسلامی و معنوی در هنر اعتقاد دارد (طائی، ۱۳۹۷).

نکته آخر اینکه آوینی بیشتر بر جنبه‌های درونی و شهودی هنر تأکید دارد. او هنر اشراقی را هنری شهودی می‌داند که دل و دیده درونی هنرمند باید آن را ببیند و فهم کند و سپس آن را خلق کند. اما این دیدن صرفاً بر قلب صاف تزکیه یافته متکی نیست بلکه باید در واقعیت نیز تصرفی نداشته باشد تا حقیقت از دل واقعیت موجود شهود پیدا کند.

در حالی که نصر بیشتر بر جنبه‌های بیرونی و سنتی هنر تأکید دارد و آن را به عنوان تجلی‌گاه سنت و امر قدسی می‌بیند. سنت‌گرایی به دنبال چنگ زدن به امر قدسی در آسمان و نمایان گری آن در قالب هنر است در حالی که سید مرتضی آوینی معتقد است که امر قدسی و معنویت باید از درون شهود پیدا کند و بر پرده و قالب هنر بنشیند. آوینی در هنر اشراقی در تلاش برای رسیدن به بنا نهادن هنر و سینمایی است که حقیقت هستی که جلوه جمال حق است در آن ظهور کند و این مهم جزء با اهلی کردن تکنولوژی و تکنیک و برقراری نسبتی الهی بین هنرمند و اثرش میسر نخواهد شد. «انسان در برهوت میان دعوات نفس اماره و جاذبه‌های عمیق فطرت الهی سرگردان است. آن که به میثاق ازلی فطرت خویش بازنگردد، لاجرم با نفس اماره خود عهد خواهد بست و این هر دو، تعهد است؛ آن یک با خدا و این یک با «من» که شیطان است. از این دو حالت نیز خارج نیست» (آوینی، ۱۳۶۸: ۱۲).

بنابراین برخلاف نظر نصر که هنر قدسی را تنها توسط قدیسان، انبیا، آواتارها و دیگر شخصیت‌های اصلی ادیان ممکن می‌داند، آوینی هنر اشراقی را به عنوان هنر ناب مدنظر خود توسط هر فردی که اهل تزکیه و تقوا و البته مسلط بر فن و ابزار باشد ممکن می‌داند. همین گواه آن است که آوینی مسلک عرفانی پیویاتری در هنر نسبت به نصر دارد زیرا نصر راه هنر قدسی را تنها برای قدیسان

ادیان ممکن می‌داند، اما آوینی آن را برای هر فرد شایسته از نظر معرفتی و هنری ممکن می‌داند.

در نهایت، هنر اشراقی آوینی که متأثر از مبانی فکری صدرایی است، هنری است که در تاریخ و مقدسات دینی توقف نکرده است همان‌گونه که خود آوینی در فیلم‌های مستند خویش که آنها را با سبک اشراقی ساخته است در تلاش برای بیان واقعیت‌های مهم جهان اسلام و کشور ایران بود. او عرفان شیعی را در هنر یک عرفان تصوفی زاهدانه که در عبادتگاه به دنبال معنویت باشد، نمی‌بیند بلکه در عین حال در مبارزه و تعارض جدی با کفر و نفاق و امپریالیسم و صهیونیسم می‌داند. این دیدگاه او درباره غایت هنر نیز در اندیشه علامه طباطبایی به عنوان یک فیلسوف صدرایی که قرآن را از چنین منظری تفسیر می‌کرد نیز دیده می‌شود. آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ سوره شعراء درباره دو گروه از شاعران است که یک گروه در وادی‌های گوناگون سرگردانند و سخنانی می‌گویند که خود به آن عمل نمی‌کنند، و گروهی دیگر که ایمان آورده، عمل صالح انجام داده، یاد خدا را بسیار دارند و در برابر ظلم با هنر خویش به دفاع برمی‌خیزند: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَوْهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیات توضیح می‌دهد که شعر و هنر اگر در مسیر حق و دفاع از مظلومان باشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای نشر حقیقت و مقاومت در برابر باطل گردد. به این ترتیب، قرآن هنر را از سطح سرگرمی صرف فراتر برده و آن را به عرصه‌ای معنوی و مسئولانه پیوند می‌زند؛ عرصه‌ای که در آن زیبایی کلام و خلاقیت هنری باید در خدمت ایمان و عدالت قرار گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۵-۵۵۰). حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در کتاب شریف کافی نیز درباره تفاوت شعری که دارای مفاهیم عالی و حکیمانه است وجود دارد که گواه همین دوگانه اشعار و هنر عالی و دانی است: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمَةً.» به‌راستی برخی از شعرها حکمت است. (کافی، ۱۳۶۳: ۶۳۴) این حدیث نشان می‌دهد که هنر شعر، اگر در مسیر حکمت و حقیقت باشد، ارزشمند و معنوی است.

البته این رویکرد در هنر قدسی نصر الزامی نیست. زیرا ماهیت آن همین است که امر قدسی را در هنر نمایان کند، اما در این نکته هم نمی‌توان تردید کرد که هنر اشراقی آوینی، به‌روزتر و جهانی‌تر است و برای روزگار کنونی که در آن، هنر انتقادی یکی از گونه‌های مهم هنری شناخته می‌شود، کارکرد بیشتر و رساتری دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- آوینی، سید مرتضی (۱۳۶۸). آینه جادو، تهران: انتشارات برگ.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۶۸). هنر و عرفان، تهران: انتشارات سوره.
- آوینی، مرتضی (۱۳۶۹). توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: نشر واحد.
- آوینی، مرتضی (۱۳۷۰). رستاخیز جان، تهران: انتشارات سوره.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۰). مبانی هنر اشراقی، تهران: مرکز تحقیقات هنری.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۱). حلزون‌های خانه به دوش، تهران: انتشارات برگ.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۱). سینما و حقیقت، تهران: سوره مهر.
- آوینی، مرتضی (۱۳۷۱). غرب‌زدگی و هنر، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۲). زیبایی‌شناسی هنر اسلامی، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۲). مسافر کربلا، تهران: انتشارات ساقی.
- آوینی، مرتضی (۱۳۷۲). مقالات سینمایی (مجله سوره)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۳). فردایی دیگر، تهران: انتشارات برگ.
- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۷۴). مبانی نظری هنر، قم: نبوی.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۶). توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: انتشارات ساقی.
- آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۰). آینه جادو، جلد دو، تهران: واحد.

اطهری، سیدحسین؛ و منشادی، مرتضی (۱۳۹۲). «چیستی فلسفه؛ سنت‌گرایی با تکیه بر آرای دکتر سیدحسین نصر: مضامین، دلالت‌ها و بنیان‌ها»، فصلنامه آینه معرفت، ۳ (۱۳)، ۵۱-۲۵.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۶). هنر مقدس: اصول و روش‌ها، (مترجم: جلال ستاری)، تهران: سروش.

البخاری، محمد بن إسماعیل (۱۹۸۷). الجامع الصحيح (صحيح بخاری)، بیروت: دار ابن کثیر، کتاب التوحید، باب قول الله تعالى: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، حدیث ۷۴۱۰.

پربشان، ریحانه (۱۳۹۲). «بازشناسی مفهوم هنر قدسی و اصول ارزش‌گذاری آثار هنری در این حوزه»، همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر.

جهان بگلو، رامین (۱۳۸۹). در جست و جوی امر قدسی، تهران: نشر نی.

خزاعی، محمد (۱۳۹۳). «سینمای دفاع مقدس، نگاهی از برون»، مجموعه مقالات پژوهشی منتشر شده در خارج از کشور درباره سینمای دفاع مقدس.

خندق‌آبادی، حسین (۱۳۸۰). حکمت جاویدان: نگاهی به زندگی و آثار سنت‌گرایان معاصر، تهران: مؤسسه توسعه دانش‌پژوهش ایران.

دیوتش، الیوت (۱۳۸۱). فلسفه هنر سیدحسین نصر، سروش اندیشه، ۲ (۲)، ۴۶-۵۷.

سیدمرتضی (۱۳۷۷). الفصول المختارة، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

شوان، فریتهیوف (۱۳۶۳). شناخت اسلام، (مترجم: ضیاءالدین دهشیری)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شوان، فریتهیوف (۱۳۷۶). اصول و معیارهای هنر جهانی، (مترجم: سیدحسین نصر)، تهران: دفتر مطالعات هنر دینی.

شوان، فریتهیوف (۱۳۸۳). اسلام و حکمت خالده، (مترجم: فروزان راسخی)، تهران: هرمس.

صنّعی‌منش، محمدباقر؛ نقاش‌زاده، مسعود؛ و بختیاریان، مریم (۱۴۰۳). «واکاوی بازنمایی امر قدسی در سینمای داستانی براساس آرای سنت‌گرایان»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ - ارتباطات، 25(66)، 69-106. doi: 10.22083/jccs.2024.429171.3821

طائی، محمدعلی (۱۳۹۷). *واقع‌گرایی اسلامی به مثابه نظریه فیلم، مرتضی آوینی و نظریه فیلم*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، جلد ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۹). «معنویت و هنر از دیدگاه سنت‌گرایان»، *مطالعات اخلاق کاربردی*، ۲۰ (۶)، 6-42. doi: 10.22081/JARE.2010.21140 <https://doi.org/42.10.22081-6>

عطوفی کاشانی، طاهره (۱۳۸۹). «سنت‌گرایان»، *فرهنگ پژوهش*، ۶ (۲)، ۱۶۸-۱۴۵.

علمی، قربان (۱۳۸۹)، «مدخلی بر نظریه دینی رودلف اوتو براساس کتاب مفهوم امر قدسی»، *مقالات و بررسی‌ها*، ۷۷ (۲۳)، ۸۹-۱۰۱.

علیزاده، بیوک؛ و قائمی‌نیک، محمد (۱۳۹۱). «در جست و جوی امر قدسی»، *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، ۴ (۱۱)، ۳۹-۶۴. <https://doi.org/10.22099/JRT.2013.2385>

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

گوهربرخش، محمدجواد؛ اسفندیاری، شهاب؛ و رستمی، پدram (۱۴۰۱). «مطالعه‌ای انتقادی بر کتاب سبک استعلایی در سینما، اوزو، برسون، درایر»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۳ (۲۲)، ۴۴۳-۴۶۵. <https://doi.org/10.30465/crtls.2022.38782.2408>

مازیار، امیر (۱۳۹۱). «نسبت هنر اسلامی و اندیشه اسلامی از منظر سنت‌گرایان»، *کیمیای هنر*، ۳(۱)، ۷-۱۲.

- ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی) (۱۹۸۱). *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*، قم: مؤسسه مطبوعاتی حکمت.
- ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی) (۱۹۸۷). *مبانی فلسفه هنر اسلامی*، تهران: انتشارات حکمت.
- ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی) (۲۰۰۳). *اتحاد عاقل و معقول*، تهران: انتشارات پژوهش‌های فلسفی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*، تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). *دین و نظام طبیعت*، تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵). *در جست و جوی امر قدسی*، (مترجم: سید مصطفی شهر آیینی)، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵). *معرفت و معنویت*، (مترجم: انشاءالله رحمتی)، تهران: سهروردی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۹). *هنر و معنویت اسلامی*، تهران: حکمت..
- نوروزی، مصطفی (۱۳۹۷). *سبک در هنر قدسی*، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳. قابل دسترس در: <https://www.artqom.ir/Fa/Pages/News-Detail/29777>.
- Coomaraswamy, A. (2004) *The Essential* (Perennial Philosophy Series), World Wisdom.
- Guenon, R. (2001). *The Crisis of the Modern World*, Translated by Marco Pallis & Arthur Osborne & Richard Nicholson, New York, Sophia Perennis.
- Schuon, f. (1993). *The transcendental unity of religions*. Quest Books
- Roxanne Varzi, *Warring Souls: Youth, Media, and Martyrdom in Post-Revolutionary Iran* (Durham. NC, 2006), 86.